

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

زن ستایی و زن ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب*

لیدا نامدار

مری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده

چکیده

پژوهش حاضر با تاکید بر اینکه یکی از گفتمان های پرقدرت در ادبیات، گفتمان جنسیت است و با فرض این که زبان و ادب فارسی و عربی از زبان هایی است که در چارچوب گفتمان مردسالاری شکل گرفته، به بررسی ریشه ها و جلوه های زن ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب پرداخته است و همچنین، نشان می دهد تغییر نگرش نسبی شاعران معاصر ایران و عرب نسبت به زن و در پی آن، ایجاد جایگاه جدید و طرح و ترسیم هویت انسانی تری از زن، توان و قدرت مقابله با آن کلیشه های جنسیتی را که جز به تضعیف و تحقیر زنان نمی اندیشد، ندارد و علی رغم تحولاتی که در ذهنیت و اندیشه شاعران معاصر نسبت به زن صورت گرفته، این نگرش جدید، در سطح کلان نتوانسته مانع از رشد و گسترش باورها و قالب های سنتی ای شود که به برتری مرد و فرودستی زنان تاکید دارد. از این رهگذر، زن ستیزی آشکار و پنهان نه به شدت شعر کهن، ولی همچنان در شعر معاصر ایران و عرب به قوت خود باقی است.

واژه های کلیدی: شعر معاصر، ایران، عرب، زن ستیزی، ستایش، زنانگی،

فرودستی.

* این مقاله بر گرفته از طرح پژوهشی ای می باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده انجام شده است.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۲۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Lida_namdar@yahoo.com

۱- مقدمه

زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی از دیرباز مورد توجه ادبا، شعرا، و روشنفکران جامعه بوده و افراد بسیاری با در نظر گرفتن جنبه های گوناگون در این باب قلم زده اند، اما به دلایلی از جمله جو مردسالارانه جوامع شرقی، نقش مثبت و فعال آنان در شعر و ادبیات کم رنگ تر از نقش منفی و منفعل آنان می باشد و حتی در آثاری که بر اساس محوریت زنان بنیان یافته؛ نقش مثبت و حضور فعالی برای آنان متصور نمی شود.

از سوی دیگر، از آنجا که زنان در هر تغییری در جامعه نقش مرکزی دارند، تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران و کشورهای عربی در آستانه قرن بیستم باعث شد ماهیت زن ایرانی و عرب به شکلی نامنتظره در کانون مباحث آن دوران قرار گیرد و به تعبیر یحیی آرین پور: «در این عهد هیچ شاعر و نویسنده ای نیست که کماکان به مسأله زنان پرداخته باشد» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۰/۳). اما علی رغم دگرگونی ها و دگردیسی های جامعه و در پی آن، تغییر نگرش نسبی شاعران به زن و طرح و ترسیم انسانی تری از او در شعر معاصر ایران و عرب، کلیشه های جنسیتی که هدفی جز تقویت و توجیه فرودستی و وابستگی زنان و برتری مردان ندارند، همچنان در شعر معاصر ایران و عرب کم و بیش به چشم می خورد. تحسین و ستایش و بعضاً تقدیس و پرستش برخی شاعران معاصر ایران و عرب از زن هم، مانع از رشد باورها و انگاره هایی نمی شود که به خوار داشتن و فرو دستی زنان تاکید دارد.

در این جستار برآنیم تا با ارائه نمودها و جلوه های زن ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب، نشان دهیم که تصاویر ارائه شده از سوی شاعران در برخی موارد تصاویر واقعی زنان نبوده و اصولاً بازنمایی صحیحی از آنان ارائه نمی دهد. در واقع، این تصاویر از همان کلیشه های جنسیتی و قالب های سنتی ای سرچشمه می گیرد که فرودستی زنان را امری مسلم می داند.

اساساً این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که شعر معاصر ایران و عرب با چه توان و با چه ظرفیتی به ترسیم چهره زنان پرداخته؟ و آیا شعر معاصر

توان مقابله با باورها و قالب‌های فرسوده‌ای که همیشه تاریخ، زنان را به حاشیه رانده و آنان را در سایه نگه داشته و در بسیاری موارد از حقوق مدنی و اجتماعی و حتی حقوق فردی محروم ساخته، دارد یا خیر؟ و اینکه آیا وقت آن نرسیده که فرهنگ و ادبیات مردسالارانه جوامع شرقی در نحوه نگرش خود به زن تغییری ایجاد کند، تغییر مثبتی که به برابری جنسی بیانجامد و با رشد و بهبود وضعیت زنان، جامعه بهتری برای خود مردان نیز فراهم سازد؟

۲- زن به مثابه انسان

بینش پویای معاصر ایران و عرب در حوزه شعر دریچه‌ای نو به روی زن گشوده و طرح و نشانی انسانی از او ارائه می‌دهد. در این بینش، زن با صفات متعالی و برجسته‌ای ارزیابی می‌شود که جزو صفات عالی و استثنایی زن می‌باشد. این خصیصه‌ها متضمن ارزش‌هایی است که در ارتباط با عشق و پیوستگی، منبع الهام و معنویت است.

برای نمونه، نصرت الله کاسمی، شاعر و مترجم مشهور در قصیده‌ای با نام «زن کیست»، ضمن اینکه شخصیت انسانی، ارزش‌های معنوی، و شان و منزلت والای زن را ارج می‌نهد؛ او را الهام بخش خاطر شاعر معرفی می‌کند: (لنگرودی م، ۱۳۷۶: ۵)

الهام بخش خاطر شاعر

نقش آفرین دست هنرمند

نیرو فزای جان به تکلم

(همان، به نقل از ذکایی بیضایی، تذکره خوان نعمت، ۱۳۴۸: ۲۷۹).

همچنانکه نزار قبانی زن را منبع آفرینش شعری دانسته و از این هم فراتر، او را

اصل و جوهر هستی می‌داند:

لیس عندی قصیده ذات شأن

لم تضع رأسها علی رکبتیک

انت اصل الاشیاء ... هل ثم شعر

من قصیده‌ای با ارزشی ندارم،

که سر بر زانوان تو نهاده باشد.

تو اصل همه اشیایی ... پس آیا شعر

جید لم یمر بین یدیک
 باشد؟ (قبانی، ۱۹۸۸: ۵۱).

و در جایی دیگر به صراحت می گوید:

أنا و کل قصائدی
 من بعض ماصنعت یداک

اندکی از ساخته های دستان توایم (اسوار، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

به طور کلی، در شعر معاصر عرب با حضور شاعران پر توان و نواندیشی چون نزار قبانی، بدرالشاكر السیاب، الشابی، غادة السمان و ... نگاه و نگرش متفاوتی به زن به وجود می آید که باعث می شود دیدگاه جامعه به زن از اساس متحول شود. برای مثال، نزار قبانی در شعر «آوازی از میان زنان» از زنی سخن می گوید که به واسطه شخصیت [انسانی] خودش مورد محبت قرار می گیرد، نه آن که مرد او را فقط برای کامجویی از تنش بخواهد. او در دوره فقر ادبی و انحطاط اندیشه که غالباً سخن از تن های برهنه و هوس های برهنه تر می رفت و عشق گنه کار و طرح قامت یار و دیگر چشم اندازهای جنسی درونمایه شعر بیشتر شاعران بود، از واقعیت های ژرف سخن به میان آورد (قبانی، ۱۳۵۶: ۱۴).

همزمان در شعر معاصر فارسی در شعر شاعرانی نظیر شاملو، فروغ، اخوان، رهی معیری و ... نظیر این نمود و این رویکرد دیده می شود. شاملو با میلی آگاهانه، مسأله ستایش و احترام به زن را در اشعارش منعکس می کند. او در شعر «سرودی برای سپاس و ستایش» می گوید:

تن تو آهنگی است

و تن من کلمه ای که در آن می نشیند

تا نغمه ای در آن به وجود آید

سرودی که تداوم را می تپد

در نگاهت همه مهربانی است

قاصدی که زندگی را خبر می دهد

و در سکوت همه فریادهاست

فریادی که بودن را تجربه می کند

(شاملو، ۱۳۵۷: ۶۶-۶۵)

بی شک ستایش او از زن نه به خاطر جاذبه های جسمی و فیزیکی، که به لحاظ زیبایی های درونی اوست. چرا که او از حدّ جسم فراتر رفته و بر خلاف تصویر پیشین زن در شعر کهن، زیبایی های درونی و ویژگی های انسانی او را ترسیم کرده و بدین ترتیب، تصویری انسانی از او ارائه می دهد:

دوستت دارم بی آنکه بخواهم ات

نهایت عاشقی این است

آن وعده دیدار در فراسوی پیکرها (شاملو، ۱۳۸۵: ۹۳۸)

نزار قبانی نیز که در دنیای عرب بیش از هر چیز به «شاعر زن» شهرت دارد (حیدوش، ۲۰۰۱: ۳) و پیوسته بر اساس شان و حقوق انسانی با زن برخورد می کند، در قصیده «شکراً» با هنرمندی هر چه تمام تر مسأله سپاس و ستایش از زن را ترسیم می کند:

عشق تو را سپاس	شکراً لحبك
که ترا باز پسین معجزه است	فهو معجزتی الاخيرة
زان پس که زمان معجزات سپری شد	بعدهما ولی زمان المعجزات
سپاس از درون و از ژرفا	شکراً من الاعماق
به توای که از کتاب های عبادت و نیایش آمدی	یا من جئت من كتب العبادة والصلاة
سپاس بدان جهت که در حیاتم جای داری	شکراً لأنك فی حیاتی

(قبانی، ۱۹۸۱: ۲/۲۴-۲۵)

۳- تقدیس و پرستش زن

اگر اصل درك و تصویر زن در شعر یک دستاورد قدیم است، تصویر و درك زن با ویژگی های انسانی یکی از نمودهای نو ذهنی در شعر معاصر ایران و عرب است که او را از مرزهای مادی بالاتر برده و انسان ها را به عشق و تقدیس آن دعوت می کند.

برای مثال، ابوالقاسم الشابی شاعر معاصر تونسسی از شاعرانی است که نه تنها به دیده تحسین و تمجید، که به دیده تقدیس و پرستش به زن می نگرد. شابی در قصیده بی نظیر «صلوات فی هیکل الحب» زن را جوهر و روح زندگی می داند. زن از دید او موجودی است قدسی و اثیری، چیزی که ورای عقل و هنر و شعر و شعور و خیال است و انسان او را چنان که هست، نمی شناسد:

انت انت الحیاة فیک و فی عینیک آیات سحرها الممدود
تو حیات و زندگانی هستی و در چشمانت نشانه های ممتد و گسترده آن موج
می زند

انت فوق الخیال و الشعر و الفن و فوق النهی و فوق الحدود
تو ورای خیال و شعر و هنر و اندیشه و مرزهایی
انت قدسی و معبودی و صباحی و ربیعی و نشوتی و خلودی
تو قدس من، معبود من، صبح من، بهار من، مستی من، و مایه جاودانگی من
هستی

فدعینی اعیش فی ظلمک العذب و فی قرب حسنک المعبود
پس بگذار در سایه سار وجود تو و در جوار حُسن قابل پرستش تو زندگی کنم
(التلیسی، ۱۹۷۴: ۲۱۳ - محسن عقیل، ۲۰۰۱: ۱۳۰).
احمد صافی النجفی نیز از شاعرانی است که با عمق احساس و عاطفه خویش
زن را مورد خطاب قرار می دهد. زن در اندیشه صافی به مثابه شراب معنوی است
و در روح و روان او عین سکر و مستی است.

صافی در قصیده «أنت» این گونه با زن سخن می گوید:

انت فی فکری خمر انت فی روحی سکر
تو شراب اندیشه من و مایه مستی روح منی
انت و سواس بقلبی و حدیث مستمر
تو و سواس دل من و سخن همیشگی من هستی
فیک یحلو افتضاحی کم حلا فی الحب مر

فضاحت و رسوایی من با تو شیرین و دلنشین می شود و چه بسا که عشق،
تلخی‌ها را به شیرینی بدل می سازد
کیف یخفی فیک سَرّی هل امام الشمس سرّی؟
چگونه رازم از تو پنهان بماند، آیا مقابل خورشید، دیگر رازی هم پنهان می
ماند؟

کیف لایعذب شعری انت فی شعری شعر
وقتی که تو در شعرم جای داری و خود شعری، چگونه شعر من زلال و گوارا
نباشد؟

(النجفی، ۱۹۶۳: ۱۳۲-۱۳۱)

در شعر فارسی باز هم شاملو برجسته ترین شاعر غنایی معاصر، نمونه این
نگرش نوین به زن است. شاملو که به شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها مشهور است،
این بار، عشق به زن را بهانه زندگی می داند و غیر از او همه چیز و همه کس را به
باد انتقاد می گیرد. عشق برای او جهان مقدّسی است که با دنیای کنونی ما
فرسنگ‌ها فاصله دارد:

جز عشقی جنون آسا
هر چیز این جهان شما جنون آساست
جز عشق به زنی که من دوست می دارم
(شاملو، ۱۳۴۶: ۶۵)

تقدیس زن و تقدیس عشق از ویژگی‌های بارز شعر اوست:
بیشترین عشق جهان را به سوی تو می آورم
از معبر فریادها و حماسه‌ها
چرا که هیچ چیز در کنار من عظیم تر از تو نبوده است

(شاملو، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

۴- ستایش از همسر

تحسین و تقدیس مقام همسر یکی دیگر از نمودهای نو ذهنی و نگرش نوین
شعر معاصر ایران و عرب به زن می باشد. از این رهگذر و از این منظر، نقش

همسری زن بارها مورد ستایش شاعران نواندیش معاصر قرار می گیرد. برای نمونه، بهار در ابیات زیر در ستایش از همسرش چنین می گوید:

مرد را تنها تویی یار قدیم هم پناهی هم شریکی هم ندیم
هم رفیق ممتحن

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/۲۶۲)

افزون بر این، اشعار زیبایی که شاملو برای آیدا، یا خطاب به آیدا در دفترهای «آیدا در آینه» «آیدا درخت، حنجره و خاطره» سروده، او را به شاعری بزرگ و نوآور تبدیل ساخته و این عشق آخرین، او را به ساحتی از زندگی برده که با زندگانی های گذشته او تفاوت زیادی دارد (باقی نژاد، ۱۳۷۵: ۳۷۴).

آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود (شاملو، ۱۳۵۷: ۱۹)

اخوان نیز از جمله شاعرانی است که علی رغم طنین مردانه و اندیشه های مرد محورانه اش، در بخش هایی از سروده هایش به توصیف و تمجید از همسرش می پردازد:

بنگر ای جانانه توران تا که بر رخسار من
اشک های من خبر دارت کنند از ماجرا
دیدم آن مرغک چون منقار کبود از هم گشود
می ستاید عشق محبوب من و حسن تورا (اخوان، ۱۳۶۹: ۱۹)
در شعر دیگری در باب همسرش چنین می گوید:
من بودم و توران و هستی لذتی داشت
آرامشی خوش بود، چون آرامش صلح (همان: ۱۱)

از این رو، اندیشه مرد محورانه اخوان در این محمل بروز آشکاری ندارد و به نظر می رسد اخوان در عاشقانه هایش نگاه انسانی تری نسبت به زن دارد و چونان شعر عاشقانه پیشینیان، فحوای وقیحانه تصاحب معشوق و یا توهّم فنا در معشوق را ندارد. با او روبه رو است، چونان با انسان؛ با او در تکلم است، نه از جایگاه برتر که درست هم مرتبه او.

در شعر معاصر عرب علاوه بر نزار قبانی که اشعار زیبایی برای همسرش		بلقیس سروده:
بلقیس	یا	بلقیس
و جعی	یا	تو درد منی
وجع القصید		و درد شعر
حین تلمسها الانامل		وقتی که انگشتان بر تنش دست می کشند
و هل یا تری	آیا	
من بعد شعرک		پس از گیسوان تو
سوف ترتفع السنابل		سنبل ها قد خواهند کشید

(الهواری، بدون تاریخ، ۵۳-۵۲)

سیاب نیز از جمله شاعرانی است که نگاهی کاملاً انسانی، عاطفی، و متمدنانه به زن دارد. شعر او از هر گونه نگاه برتری جویانه به زن که نشان دهنده برتری جنس مذکر باشد، خالی است (القنطار، ۲۰۰۴: ۱۳۱). اشعار او در خصوص همسرش اقبال همه بر اساس احترام و تکریم و تحسین بوده؛ چرا که به عقیده او، عشقی که بر اساس احترام نباشد، عشق نیست (همان).

افزون بر این، شاعرانی نظیر محمود سامی البارودی، عزیز اباضه، عبدالرحمن صدقی از شاعرانی هستند که برای همسرانشان مرثیه سرایی کرده اند. به ویژه عزیز اباضه و عبدالرحمن صدقی که هر یک دیوان کاملی در رثای همسرانشان سروده و به این واسطه تصویری زیبا و با شکوه از روابط عاشقانه شان را ترسیم نموده اند (ابوعشمه، عادل؛ ۱۹۸۷: ۳۵۸-۳۵۵).

۵- تلقی بدبینانه شعر معاصر ایران و عرب از زن و ریشه های آن

تحسین و ستایش زن از سوی بسیاری از شاعران معاصر ایران و عرب سبب نمی شود که برخی دیگر به او به دیده ضعف و حقارت و ... ننگرند و از فرو دست شمردن و خوار داشتن و در سایه نگه داشتن او دست بردارند.

یکی از نقاط مشترک شعر معاصر ایران و عرب همین تلقی بدبینانه ای است که از هر سو نسبت به زن شده تا آنجا که زن نماد ضعف، زبونی، بی خردی و ...

قرار گرفته، و همواره به همراه خود، بار منفی ای را بر دوش می کشد. این نگرش منفی به زن بسیار ریشه دار بوده و تاریخی به قدمت انسان دارد.

نگاه مرد محوری و مردسالاری طی قرن ها بر تمام سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و ... حاکم بوده و به زنان ستم فراوانی شده و اساساً «درباورها و روایات و اعتقادات ما هم چنین است؛ حتی این بحث به آغاز آفرینش می رسد که حوا باعث هبوط آدم می شود.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۳۱). تورات نیز با نقل افسانه آفرینش زن از دنده مرد، حکمرانی مرد را تصدیق نموده (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳/۳). برخی ریشه زن ستیزی را در این بیت جامی می دانند:

زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ، راستی هرگز ندیده
و برآند که جامی در این ماجرا از نظامی گزته برداری کرده :

زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ، راستین راست

(جوادی، ۱۳۶۹)

این انتسابات ناروا به زن، سلسه وار و زنجیره ای با اولین حرکت اسطوره ای شروع و به شاعران امروز کشیده شده است (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۴۰/۶).

از عوامل موثر در وجود این تلقی بدبینانه و نابرابری جنسی (Inequality of the sexes)، وجود جوامع طبقاتی است که مرد را در اقتصاد، فرهنگ، سیاست، و روشنفکری برتر از زن می داند. زنان در این جوامع، نقش زیردست و فربردار را بازی می کنند. فرودستی زنان، ثمره یک سیستم اجتماعی است که نابرابری ها، فرودستی ها (woman's Inferiority) و فروداشت های (Degradation) بی شمار دیگری را هم به وجود آورده و پرورانده است (ایولین رید، ۱۳۸۳: ۵۶).

سهم اندک زن در تولید علم که دستاویز مردان زن ستیز گردیده، موضوع دیگری است که باید مورد تامل قرار گیرد. طبیعی است که امروزه سهم زنان از تولید علم بسیار اندک باشد. جامعه نیز چنین چشمداشتی از او ندارد. او باید زنی زیبا، آراسته، کدبانو، مطیع، صبور، و همسری مهربان و فداکار بدون هیچ چشمداشت مادی باشد تا او را به عنوان یک زن خوب بشناسد (سجادپور، ۱۳۸۶):

وان طوبی چیست در جنان؟ درباب جفتی که بود مطاع شوهر

(بهار، ۱۳۸۰: ۴۸۳/۱)

اوحدی مراغه ای نظریات و باورهای بسیاری از مردان گذشته و چه بسا امروز ایران را درباره رفتار با زنان این گونه خلاصه می کند: (جوادی حسن، ۱۳۶۹)

زن مستور شمع خانه بود	زن شوخ آفت زمانه بود
زن پارسا سکینه دل است	زود دفعش کن که رنج دل است
زن پرهیزگار طاعت دوست	باتو چون مغز باشد اندر پوست
زن چو بیرون رود بزن سختش	خودنمایی کند بکن رختش
ورکند سرکشی هلاکش کن	آب رخ می برد به خاکش کن
زن چو خامی کند بجوشانش	رخ پوشد کفن پيوشانش

(همان)

در شعر معاصر عرب با تفاوت های جزئی و بسیار ناچیز، نظیر همین بینش ها و نگرش ها در باب زنان حاکم است. دکتر سعادت صباح شاعر بلند آوازه عرب در ابیات زیر نوع تلقی جامعه عرب از زن را به روشنی بیان داشته و نگارنده را از ذکر هر گونه توضیح اضافی بی نیاز ساخته است:

يقولون	می گویند
خيرُ النساءِ هي المرأةُ الراضيةُ	بهترین زن، زنی است که راضی باشد
و ان التحرر رأس الخطايا	آزادگی سر منشأ همه اشتباهات است
و أحلى النساءِ هي الجاريةُ	زیباترین زن کنیز است

(صبح سعادت، رازهای یک زن، ۱۳۷۸: ۲۲)

و یا این ابیات:

ماذا من المرأةُ يبتغون في بلادنا	در کشور ما از زن چه می خواهند
يبغونها عروسة من سُكَّر	او را عروسی از شکر می خواهند
جاهزة للوصل كل لحظة	که هر لحظه آماده وصال باشد
يبغونها صغيرة ... و جاهزة	او را کوچک و نادان می خواهند
هدى هي الوصايا العشر	این فرمان های ده گانه است

فی حفظ تراث العائلة

برای حفظ رسوم خانواده

(صبح سعادت، مرا تا مرز خورشید ببر، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

او در جایی دیگر می گوید:

هذه بلادی لاترید امراة

اینجا سرزمینی است که نمی خواهد

تمشی امام القافلة

زنی پیشرو کاروان باشد

(همان: ۱۲)

امثال این اشعار که حاوی نفی و انکار حضور زنان هستند، به وفور در ادب پارسی نیز یافت می شود و به هر گوشه ای از ادب پارسی که بنگریم، رنگ و نشانی از این هستی استبداد زده و رابطه شبان و رمگی پدیدار می شود (مختاری، ۱۳۸۹: ۱۰۳). این گونه آثار از یک سو روایتگر پایبندی به نظام و واقعیت سخت دل شکن و آزار دهنده است و از سوی دیگر، اعتراض به آن و نفی و طرد آن را فریاد می کند؛ بی آنکه در این نفی و اعتراض نظمی مخالف یا متفاوت و یا متضاد با آن پیشنهاد شود (همان).

شاید به نظر برسد که در دوره تجدد ایران و بحث آزادی زنان و بالا رفتن میزان باسوادان و تحصیل کردگان دیگر باید از این گونه اشعار خبری نباشد و گفته هایی از این دست در حد مردان جاهل و عوامان بی مسوولیت باشد (حجازی، بنفشه، ۱۳۸۶: ۱۴۸/۶)، ولی افسوس که زن امروزی نیز علی رغم کیفیت و کمیت دستاوردهای علمی و ادبی در بسیاری از موارد، موقعیت مناسبی در جامعه نداشته و همچنان جایگاه پست، تابع، منفعل و بهتر بگوییم، «دیگری» را دارد و علی رغم تاکید روشنفکران، شاعران و قشرهای آگاه و تحصیل کرده جامعه بر تساوی و برابری حقوق زن و مرد و حفظ شان و ترفیع مقام زن، در لایه های پنهان ضمیر آنان برتری مرد کاملاً مقبول و پذیرفته بوده و زن فقط در سایه مرد است که تعریف می شود و «زمانی هم که هویت فعال و کارآمدی می یابد، چهره خشن و مردانه ای کسب می کند که او را از زنان جدا کرده و به شخصیت مردانه نزدیک می کند و در واقع، به نظر می رسد که آن زن، مردانه عمل می کند (سجاد پور، ۱۳۸۶).

آنچه از مطالعه اشعار فارسی در عصر حاضر به دست می آید، این است که اکثریت شاعران مرد از درجه یک گرفته تا درجه چندم همگی به کار زشت نمایی و مخدوش ساختن چهره زنان پرداخته و به قصد تخریب شخصیت مردان، شخصیت زنان را مثله و تکه تکه کرده اند، به گونه ای که همواره مردان بد، به زن تشبیه شده اند (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۴۰/۶).

۶- نمودهای زن ستیزی

۶-۱- زن مظهر حقارت

تحقیر شخصیت زن در ادبیات معاصر به گونه ای است که همواره زنان نیک به مرد تشبیه می شوند و مردان بد همانند زن تلقی می گردند؛ «بهترین زنان مردانه ترین آنانند و مردانگی فضیلتی است که زنان بزرگوار از آن بهره ای دارند (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۳). بیت زیر از ادیب الممالک نمونه روشن این بینش است:

به هوای وطن زنان گریند گر نگرایی، تو کمتری از زن

(امین پور، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

نباید پنداشت که تنها ادیب الممالک به دلیل تحصیل علوم قدیم و تربیت سنتی چنین بینشی داشته، حتی شاعران جوان و متجددی نظیر عارف، فرخی و ... هم، چنین دیدگاهی به زن دارند:

مادر ایران عقیم آمد برای مرد زادن

همچو زن ها پیروی کن صنعت رامشگران را

(همان)

عکس این دیدگاه نیز در شعر معاصر ایران مصداق دارد. برای مثال، بهار در رثای شاعر زن جسور، بی پروا و سنت شکن روزگار خویش «پروانه» تصنیف زیبایی سروده و در آن ضمن ستایش شجاعت و بی پروایی پروانه، تمام کمالات و صفات نیک او را صفاتی مردانه دانسته:

مردی تو ای پروانه و مرد هنر

موسیقی و حسن و کمالات دگر (بهار، ۱۳۸۰: ۵۷۳/۲)

حقارت زن بودن، وقتی تشدید می شود که آراستگی زنانه هم بدان افزوده شود. خودآرایی و دل بستگی به ظواهر از مواضع ضعف زنان است:

زمام ملک چرا گیرد آنکه می زبید که میل سرمه و سرخاب و سرمه دادن گیرد
نه فاسق است در ایران، ریاست وزرا که او به تجربه سرمشق از زنان گیرد

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۴۶)

توغّل در شعر اخوان نیز نشان داده که او هم شاعری است که در موارد بسیاری افکارش بر مدار سنت می چرخد. جدای از چند اثر انگشت شمار اخوان، باقی آثار او طنین مردانه و قدرت مدار پیشینیان را به درستی باز تولید کرده است. این را می توان با ملاحظاتی در اظهار نظرهای صریح اخوان در باب زنان و نیز با تحلیل نظام زبانی او دریافت. به عنوان مثال، با تحلیل نظام زبانی می توان به ذهنیت جنسیتی ره برد؛ چرا که مطابق این نگرش «بخش اعظم فرودستی زنان در تفکیک جنسیتی زبان به صورت بازتابی ناخودآگاه از دگرگونی های جامعه و طرز تلقی هارخ می دهد.» (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۲۹).

باید افزود از آن جایی که زبان فارسی از زبان هایی است که در چارچوب گفتمان مردسالاری شکل گرفته، می توان نمودهایی از چنین نگرشی را به دست داد که شاعران و نویسندگان در بعضی موارد علی رغم توصیف و تمجید از زن، واژگانی مرد مدار را به کار می برند.

اخوان ثالث هم تحت تاثیر این امر در موارد بسیاری از چنین تعبیرها و واژه هایی ناخودآگاه بهره گرفته است. او نیز مرد بودن را چونان گذشتگان، نهایت کمال انسان می داند:

«مرد نبیند این علیل ملت فریاد

مرد نبیند این ذلیل مردان افغان» (اخوان، ۱۳۷۵: ۱۲۱)

یا در تمجید از زن قهرمان کرد می گوید:

تو زنی، مردانه ای سالاری و از مرد هم پیشی

(حقوقی، ۱۳۸۹: ۲۴۶)

بی شک، توصیف زن با صفت مردانه جز تثبیت ارزش های مردسالاری ثمره دیگری ندارد.

در شعر معاصر عرب نیز همواره زنانگی با ناتوانی، حقارت و درماندگی مترادف شمرده شده و صفاتی چون نویسندگی، شاعری و حتی عشق ورزی همگی صفاتی مردانه تلقی شده و طی سده های طولانی از قلعه های مستحکم مردان به شمار رفته و زنان به شدت از ورود به این عرصه ها منع گشته اند:

می گویند	يقولون
زنانگی ناتوانی است	ان الأنوثة ضعف
می گویند	يقولون
ادبیات نوع عجیب و غریبی است	ان الادبیات نوع غریب
از علف است ... صحرا آن را نمی پذیرد	من العشب ... ترفضه البادية
و آن زنی که شعر می نویسد	و إن التي تكتب الشعر
کنیزکی آوازه خوان بیش نیست	ليست سوى غانية

(صبح سعاد، رازهای یک زن، ۱۳۷۸: ۲۲)

یا این ابیات:

هذي بلادٌ ... تختن القصيدة الانثى

این کشور من است که قصیده زن را اخته می کند .
و تشنق الشمس لدی طلوعها

و خورشید را به هنگام طلوعش به دار می آویزد.

حفظاً من أمن العائلة

به عنوان امنیت خانواده،

و تذبیح المرأة ان تکلمت

زن را اگر سخن بگوید، به کشتن می دهد.

أو فکرت

یا اگر فکر کرد،

أو کتبت

یا نوشت،

أو عشقت

یا عاشق شد،

غسلا لعار العائلة
 برای اینکه ننگ خانواده را بشوید،
 هذی بلاذ اكلت نساءها
 این کشور من است که زنان خود را خورده
 است.

واضطجعت سعیده
 و خوشبخت آرمیده است.
 (صبح سعاد، مرا تا خورشید ببر، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۰)
 و در نهایت، از خود می پرسد وقتی سالیان طولانی زن از نور و فکر و عشق و عقل و اندیشه و شعر و شعور محروم شده، حال چگونه می تواند در این سرزمین خشک گل بکارد:

ماذا تريد المدن النائمة الكسولة الغافلة مني
 شهرهای خواب آلود، تنبل و غافل از من چه می خواهند؟
 انا الجارحة ... الكاسرة ... المقاتلة
 من زخمی ... شکننده ... جنگجو.
 ان كان عقلي ما يريدون
 اگر عقل مرا می خواهند،
 فلا يسعدني بان أكون عاقلة
 خوشبخت نخواهم بود که عاقل
 باشم.

ما تفعل المرأة في امطارها
 زن در باران های خود چه کند؟
 ما تفعل المرأة في انهارها
 زن در رودخانه های خود چه کند؟
 كيف تری يمكنها ان تزرع الورد
 چگونه می تواند که در این سرزمین
 خشک،

على هذی الجرود القاحلة
 گل بکارد؟

(همان: ۱۰۷)

تحقیق شخصیت زنان در ادبیات عرب، برخی شاعران نو اندیش را به اندیشه فرو برده و آنان را به واکنش نسبت به این نگرش وا داشته است. برای نمونه، «رصافی»، شاعر معاصر عراقی، در بیت زیر مردان عرب را به دلیل بی احترامی به زنان مورد مواخذه قرار داده و آنان را به حفظ شأن و مقام زنان فرا خوانده است:

حتى رجال الصین تحترم النسا افنحن نقص عن رجال الصین
 حتی مردان چین به زنان احترام می گذارند؛ آیا ما از مردان چین هم کمترین؟
 (رصافی، ۲۰۰۰: ۲/۳۶۹)

۶-۲- زن مظهر خیانت و بی وفایی

در شعر معاصر ایران و به ویژه شعر عرب، به انبوهی از تصاویری برمی خوریم که زن را مظهر خیانت و عامل فروپاشی کانون خانواده می داند. در این میان، برخی از شاعران این مساله را یکی از پدیده های تلخ اجتماعی تلقی کرده و به آن پرداخته اند و برخی دیگر با ذهنیتی سرشار از بدبینی، نگاهی بسیار منفی به آن دوخته اند. در شعر معاصر عرب، «عباس محمود العقاد» مصداق روشن این بینش است. او بر این باور است که هیچ یک از زنان اهل اخلاص و وفاداری نیستند و مطیع بودنشان از سرناچاری است، نه اینکه جزء صفات و ویژگی های آنان باشد. او در اشعار و سروده هایش پیمان شکنی، بی وفایی و خیانت را از صفات ذاتی زنان می داند: (ابوعمشه، عادل؛ ۱۹۸۷: ۳۶۳)

وفاء بنات حواء قیود تصاغ لهن مع طبع و عرف
 وفاداری دختران حوا، قید و بندهایی است که همراه با عرف و طبیعت برای
 آن ها ساخته می شود.

فما فیهن مخلصه لاخری و ما فیهن مخلصه لالیف
 هیچ یک از آنان، اهل اخلاص و وفاداری نیستند. و در میانشان اخلاص در
 دوستی دیده نمی شود.

تطیع علی اضطرار کل أنثی ولا تصغی بعهد أولحلف
 تمامی زنان از سرناچاری مطیع و فرمانبردار هستند و به هیچ عهد و پیمانی پای
 بند نیستند.

(عقاد، بدون تاریخ: ۱۱۸)

دشمنی و سادیسم عقّاد نسبت به زن تا آنجا پیش می رود که نه تنها به خود حق آزار و اذیت و خیانت به زنان را می دهد، که دیگران را نیز به آن فرا می خواند:

خنه‌ها و لاتخلص لها ابدا تخلص الی اغلی غوالیها

به زن خیانت کن و هرگز با او یک رنگ نباش، تا بدین وسیله به با ارزش ترین فضایل او دست یابی (همان).

واقعیت این است که ستیز «عقاد» با زن و متهم ساختن او به خیانت، از شکست او در زندگی خصوصی اش ناشی می شود. علی رغم اینکه او بارها و بارها سعی کرد از عشق و محبت زن محبوبش متنعم گردد، ولی هر بار با شکستی تلخ روبه رو گشت. و از آن پس از جنس زن متنفر شد (همان، به نقل از دیاب عبدالحمید: المرأة فی حیاة عقاد).

علی محمودطه، عمرابوریشه، الیاس، ابوشبکه و ... از شاعرانی هستند که مدام دم از خیانت، بی وفایی، بی مسئولیتی، و بی تعهدی زنان می زنند. عمرابوریشه در قصیده ای به نام «دلیله» زن را به پیمان شکنی متهم ساخته و او را به خاطر غم و اندوه و عذاب حاصل از این پیمان شکنی سرزنش می کند (عواضة رضادیب، ۱۹۹۹: ۶۲) و یا در جایی دیگر، بی اعتمادی اش به زن را این گونه بیان می دارد:

لم اصدقك لم اصدق عیونی لم اصدق قبلا تکت المعسولة

تورا باور نکردم، چشمانم را باور نکردم. بوسه های شیرین همچون شهد تورا باور نکردم.

(ابوریشه، ۱۹۷۱: ۲۲۴/۱)

«ابوشبکه» نیز در بخش های متعددی از مجموعه اشعارش از زنی سخن می گوید که با تیغ خیانت، عقّت و پاکدامنی خویش را ذبح کرده و تسلیم نفسی شده که تشنه کامجویی و لذت پرستی است (شوقی ضیف، ۱۹۸۳: ۱۶۰).

عبدالرحمن شکری، نه تنها در لابه لای اشعار و سروده هایش، که طی قصیده کاملی تحت عنوان «الزوجة الغادرة» که شمار ابیات آن بالغ بر ۸۰ بیت می باشد، از بی وفایی و پیمان شکنی زنان سخن می گوید. همچنانکه احمد زکی ابوشادی

در قصیده «الزوجة الطائشة» در قالب داستانی بلند و پرماجرا زنان را به دلیل خیانت و بی وفایی، مورد ندامت و نکوهش قرار می دهد (ابوعمّشه عادل، ۱۹۸۷: ۳۴۲)، با این تفاوت که اشعار این دو مانند عقاد از سر کینه و نفرت نیست.

در این سوی جهان و در میان شاعران ایران زمین، حسن هنرمندی، شاعر و مترجم پرتوان معاصر در برخی از آثارش، نفرت شدید خود را نسبت به زن به گونه ای ناخوشایند ابراز می کند و زنان را به دلیل بی وفایی و خیانت مورد نکوهش قرار می دهد (لنگرودی. م، ۱۳۷۶):

من نیز چون خدا که ز زن دیده برگرفت،
دیرست دیده از رخ زن برگرفته ام.

از من رمید و خفت در آغوش دیگری.

شد خواستار نغمه ز لب های دیگری.

لب بر نهاد بر لب خاموش دیگری.

جز در خیال من که بهشت من است و بس،

دیگر زنی نمانده که لب بر لبم نهد.

(همان)

ولی فریدون مشیری در شعر معروف «کوچه» بی وفایی معشوقه اش را به گونه ای سحرآمیز و تحسین برانگیز بیان داشته و انسان را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد:

تو که امروز نگاهت به نگاهی نگران است،

باش فردا که دلت با دگران است.

(مشیری، ۱۳۶۷: ۹۱-۸۸-مه آبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

اخوان ثالث هم در مجموعه شعر «ارغنون» با یادآوری معشوقه اش، از بی وفایی او چنین می گوید:

ناگهان در کوچه دیدم بی وفای خویش را
باز گم کردم زشادی دست و پای خویش را

.
.
.

کاش بشناسد مرا آن بی وفا دختر امید!

آه اگر بیگانه باشد آشنای خویش را! (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۶-۱۵)

بهار نیز به صورت پراکنده در برخی قسمت‌های دیوانش به طرح این گونه
تصاویر از زنان پرداخته است:

زن اگر دانا بود و مغرور شاید او باشد از خیانت دور

(بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۲)

۶-۳- زن مظهر مکر و فریب

ویژگی دیگری که برای زنان ایرانی متصور شده اند، خدعه‌گری و فریبکاری
است. در این صفت که در واقع بخش دیگری از فرهنگ زن ایرانی در راستای
آن تعریف می‌شود، زنان نقش اغواگری را بیش از همه بر عهده دارند
(سجادپور، ۱۳۸۶).

برای نمونه، شعر «خلقت زن» رهی معیری از جمله اشعاری است که علاوه بر
اینکه مرد را از زن بر حذر می‌دارد، او را به مکر و فریب کاری متهم می‌کند:

وگرافتی، به روز من نیفتی	الهی در کمنند زن نیفتی
کم از ناپارسان زن، پارسا زن	نباشد در مقام و حیل و فن
زیانند و فریبند و فسوتند	زنان در مکر و حیل گونه گونند

(رهی معیری ۱۳۶۹: ۱۷۱)

نمونه دیگر در این باب نیماست که در بندهای مقلداتی «افسانه»، داستان عشق را قصه دام و دانه می نامد و با دیدی سنتی معشوق را صاحب خدنگ و تیری که به سوی عاشق نشانه رفته، معرفی می کند:

ای خدنگ تو را من نشانه (یوشیج، ۱۳۷۱: ۴۰)

نیما در صفحات متعددی از کتاب «نامه ها» که به همت سیروس طاهباز گردآوری شده، از جمله ص ۵۱۶-۵۱۷-۵۶۷-۵۶۸ بی اعتمادی و گریزش از زن را به وضوح بیان می دارد. برای مثال، در نامه ای به پرویز خانلری به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۰۷ که سرشار از بی اعتمادی به زنان و عشق است، چنین می نویسد:

«هر قدر بیشتر از تجملات و دلربایی زنان دور می شوم، تماشای کوه ها و صحاری مرا به خود مشغول داشته و مرا از این آرایش باز می دارد. من با کمال احتیاط با محبوبه خود زندگی می کنم و از دور به عشق خود سلام می فرستم، ولی وطن دور دستم را با اطمینان دوست دارم» (یوشیج، ۱۳۶۸: ۲۳۸-۲۳۹).

ادبیات معاصر عرب نیز از داستان های زنان مگّار و حيله گر مشحون است. برای نمونه، عقاد بر آن است که فطرت زن بر پایه حيله گری و فریبکاری مبتنی است و زن از آن به عنوان زینت و پوشش و سلاحی برای مبارزه با هر آن کس که قصد دشمنی با او را داشته باشد، استفاده می کند و در این راه هیچ تفاوتی بین آشنا و غیر آن قایل نمی شود (ابوعمّشه عادل، ۱۹۸۷: ۳۶۴-۳۶۳).

خلّ الملام فلیس یثنیها حب الخداع طبیعة فیها

از سرزنش زن دست بکش، که او را فایده تی ندهد؛ عشق به نیرنگ، طبیعت

اوست.

وسلاحها فیما تکید به من یصطفیها أو یعادیها

و جنگ افزار او برای حيله زدن به هر کس چه دوست و چه دشمن

هو سترها و طلاء زینتها و ریاضة للنفس تحییها

و پوشش او و رویه آرایش او و ورزشی برای زنده داشتن خویش

و هو انتقام الضعف ینقذها من طول بات یشقیها

نیرنگ وسیله ای برای انتقام گرفتن از ضعفی است که او را از ملت طولانی بیچارگی و سیه روزی نجات می دهد. (عقاد، بدون تاریخ: ۱۱۸).

عقاد با این استدلال در واقع می خواهد چنین نتیجه بگیرد که حتی مکر و حیلۀ زن از اراده فعال او ناشی نمی شود و به این ترتیب، هرگونه برخورد فعال زن را نفی می کند. او به این ترتیب، جا پای آن دسته از متفکران پیشین خود می گذارد که حتی نقش حوا، در گناه آدم را نفی می کردند و معتقد بودند که گناه آدم نه به ابتکار حوا که به اراده خدا بوده است (السعداوی، ۱۳۵۹: ۲۷۳).

توفیق حکیم نیز که به صفت «دشمن زن» آوازه است، با تفاوت های ناچیزی نظریاتی مشابه عقاد درباره زن دارد. او نیز مانند عقاد زن را موجودی می داند که جز در برابر غریزه و کشش های جسمی وفایی ندارد و ارزش های دینی، فکری و اجتماعی را تماماً نادیده می گیرد (همان).

نمونه دیگر علی محمود طه شاعر معاصر مصری است. او که در ارائه تصاویر ناخوشایند از زن کم نظیر می باشد، در قصیده ای با نام «الحيّة الخالدة» و نیز قصیده دیگری با نام «الکید العظيم» قدرت زن در فریب و گمراهی مرد را به تفصیل ترسیم می کند (ابوعمّشه عادل، ۱۹۸۷: ۳۶۵). ابوشبکه شاعر مسیحی لبنانی تبار با اینکه در برخی از مجموعه های اشعارش نظیر «الی الابد» و «نداء القلب» نگاهی کاملاً انسانی به زن می دوزد؛ در دیوان «افاعی الفردوس» که حاصل اوج توان و هنر شاعری اوست، زنان را موجودات فاسد و پلیدی می داند که با خودنمایی و نشان دادن زیبایی های زنانه شان مردان را فریب می دهند:

والعظیم العظيم تضعفه الانثی فینقاد کالحقیر الحقیر

چه بسا انسان های بزرگی که زن آن ها را سست و ضعیف ساخته و آنان را مانند شخص حقیر و خوار مطیع خود می کنند.

والبصیر البصیر یخدع بالحسن وینقاد کالضریر الضریر

و چه بسیار انسان های آگاه و بینایی که فریفته زیبایی شده و مانند شخص

کور و نابینا، مطیع و تابع می شوند. (ابوشبکه، ۱۹۹۹: ۲۹۵)

وی همچنین، جوانان را از عشق زنان باز داشته و تاکید می کند که در این صورت نیرنگ زنان مرگبار خواهد بود:

حاذر الحب ان فی الحب شراً فهو نار فی القلب تصهر صهراً

از عشق بپرهیز؛ چرا که در عشق شری نهفته است. عشق به مثابه آتشی در دل است که آن را ذوب می کند.

ان یکن فی الرجال قلب غدور فقلوب النساء اقرب غدرا

اگر در میان مردان قلب های فریبکاری وجود دارد، قلب زنان حيله گرترو فریبکارتر است.

(جبر جمیل، ۱۹۹۳: ۱۵۸)

چنان که از ابیات فوق برمی آید، مردان همواره خود را موجودات پاک و شریفی می دانند که قربانی وسوسه ها و دسیسه های زن شده اند و بارها و بارها به هموعان خود هشدار می دهند که در دام فریب و مکرزنان گرفتار نشوند، اما هیچ گاه نه در شعر و ادبیات و نه در هیچ کجای دیگر اشاره ای به این مطلب نشده که «شخصیت مذکر لزوماً قربانی مکر زنانه نیست، که بیشتر گرفتار وسوسه های خودش است» (نفیسی، آذر: ۲۰۰۵).

۶-۴- زن مظهر نابخردی

در ادبیات عرب شاعران و نویسندگان زیادی به دشمنی با زن و تنفر از او شناخته شده اند که از میان آنان می توان به معری، عقّاد، خلیل حاوی، توفیق حکیم و ... اشاره کرد. «عقّاد» برای نمونه، بر این باور است که «زن در راستایی خرد و درستی رای و پایداری تصمیم از مرد ضعیف تر است.» (السعداوی، ۱۳۵۹: ۲۷۴) و او را سعادت از این برتر نیست که فرمان مرد برد و نه آرمانی فراتر از این که مرد مطاع خود را دوست بدارد و باز هم از آنجا که مرد نسبت به زن از خرد و حکمت بیشتری برخوردار است، این حق طبیعی او و فقط اوست که وظایفی از قبیل حکومت، قانون گذاری و پیشوایی را بر عهده گیرد (همان: ۲۵۵).

شعرا و ادبای عرب زبان، نه تنها زن را موجودی کم عقل و بی خرد می دانند، که اصولاً نشانی از زن فرهیخته و خردمند در شعر و ادب عرب به چشم نمی

خورد. متهم ساختن زنان به بی خردی و ناقص العقلی از سوی جامعه و شاعران عرب باعث شده برخی دیگر از شاعران روشنفکر و دگراندیش عرب در اشعار و سروده هایشان به این مساله شوریده و عکس العمل نشان دهند. برای نمونه، «رصافی» شاعر روشنفکر و متجدد عراقی در ابیات زیر علت وجودی و ریشه اصلی این امر را در بی خردی مردانی می داند که مسئولیت هدایت و رهبری جامعه را به عهده دارند:

يقولون لي ان النساء نواقص و يدلون فيما هم يقولون بالسمع

به من می گویند زنان موجودات ناقصی هستند و در گفته هایشان، به شنیده ها استناد می کنند.

اذا النخلة العطاء اصبح طلعتها ضعيفا فليس اللوم عندى على الطلع

به عقیده من اگر درخت بلند و پرشکوفه خرما سست و ضعیف شود، اشکال از شکوفه نیست.

ولكن على الجذع الذى هو نابئ بمنبت سوء فالنقيصة فى الجذع

(الرصافی، ۲۰۰۰: ۳۴۱/۲)

بلکه اشکال از ریشه ای است که در محل نامناسبی قرار گرفته و ریشه دوانده است.

شاید بتوان گفت «تقسیم نفس به زنانگی و مردانگی و مردانه دانستن عقل یا تعیین مردانه و ابهام زنانه» (حجازی بنفشه، ۱۳۸۶: ۶ / ۱۴) و قهرمانی مطلق جنس نر و جادوگر و شیطان صفت و ستمکار دانستن زن نیز از همین جا ناشی می شود (دوبوار سیمون، ۱۳۸۰: ج ۲ / ۳۹۲). این گونه افکار و نگرش ها ناخودآگاه در فرهنگ جمعی می نشید و مرد باور می کند که زن موجود دست دوم و «دیگری» است.

عبدالله غذامی، فمنیست بزرگ عرب این مساله را با طرح این پرسش چنین تحلیل می کند: «زن از نظر جسمی و ظاهری متفاوت با مرد است، پس آیا می تواند در عقلانیت و اندیشه نیز تفاوتی با او داشته باشد؟ فرهنگ البته پاسخ می دهد آری؛ ولی این آری همان چیزی است که از نوشته های بزرگ مردانی چون

سقراط، افلاطون، داروین، شوپنهاور، نیچه، المعری، العفّاد، و ... برمی آید. تفاوت زن نیز با مرد بدان معناست که زن - در زمینه عقلانیت مردی است ناقص (غذامی، ۱۳۸۷: ۱۰). بنابراین، «تفاوتی که فرهنگ میان زن و مرد برقرار می کند، تفاوتی است منفی و مبتنی بر کاستی زن» (همان).

در شعر و ادب پارسی نیز مساله دقیقاً به همین شکل است. «در توصیفات که از زن شده، کمتر به خردمندی، زیرکی و قدرت بدنی آنان اشاره شده است. نبودن قدرت بدنی قابل درک است، اما عدم تاکید بر خرد هر چند به معنی عدم خرد و بی خردی زنان نیست، اما بیانگر اهمّیت این عنصر در هویت زنانه است. حتی برخی خردمندی را صفتی مردانه تلقی کرده و اصطلاحاتی چون ریش سفیدی کردن و دخالت زنان در امور مهم را منع می کنند و اساساً تعقل گرایی در جامعه ایرانی صفتی مردانه محسوب می شود. زنان در اجتماع و ادبیات به صفت هایی چون ناقص العقل بودن متهم می شوند (سجادپور، ۱۳۸۶).

به ابیات زیر از ملک الشعراء بهار نگاه کنید:

می گریزد ز بحث و از تحقیق	هست اعصاب زن لطیف و دقیق
منکر کار تازه اند، زنان	خصم افکار تازه اند، زنان
لیک گردد ز فکر تازه کسل	زن به هر چیز تازه بندد دل

(بهار، ۱۳۸۰: ۷۵/۲)

یا این بیت:

علم های خیالی و نقلی دوست دارد نه فکری و نظری

(همان، ۱۴۷)

به عقیده او زن را با عقل و اندیشه کاری نیست؛ زیرا او تنها به عشق دل خوش کرده است:

کار او با دل است و این سره کار	نیست زن را به کار سر، سروکار
عشق را دل کند هواداری	عقل را مغز می دهد یاری
رشته ارتباط عقل گسیخت	هر که با عشق طرح الفت ریخت

(همان، ۷۵/۲)

و به علت جایگاه محترم و قدسی شعر نزد مردم، ابیات همچون مثل سایر، مورد استناد کل جمعیت ایران واقع می شوند و این قبیل نگرش ها عمومیت می یابد (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۴۰/۶). در نتیجه، وجود زن فرو کاسته شده و فرهنگ مردسالار نیز در گام بعدی به آسانی عقل را از پیکر زن جدا ساخته و آن را ویژه مردان می کند و تنها پیکر ناب و «جنس لطیف» را به زن را می گذارد (غذامی، ۱۳۸۷: ۳۶).

زن و عشق دل و شعور نهان مرد و عقل و نظام کار جهان

(بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۰/۲)

و بدین سان، قضیه مردانگی عقل قطعی تلقی می شود.

۶-۵- زن مظهر خباثت، شهوت و انحراف

«خلیل حاوی» شاعر معاصر لبنانی از شاعرانی است که در جای جای اشعارش - و شاید در زندگی شخصی اش هم - دید و نگرش بسیار منفی و سیاهی به زن دارد. نگاه او به زن به قدری خشک و خشن و بی رحمانه است که زن را مظهر انحراف و ابتذال و حتی دلیل احتقار تمدن می داند (دکتر حمود محمد العبد، ۱۹۹۶: ۳۲۵).

تنها جایی که تصویری مثبت و خوشایند از زن ارائه می کند، تصویر مادرش است و بس:

وامحی وجه رقیق طیب در میان شعله های درونم

فی لهبی چهره ای لطیف و مهربان محو شد

وجه امی چهره مادرم

وظلال الوعی فی وجه أبی و سایه های هوشیاری و دوراندیشی در چهره

پدرم

(حاوی خلیل، ۱۹۷۹: ۷۵)

با توغل در دیوان او به تصاویر بسیاری از زنان فاسد، شهوتران، بدکاره و خیانت پیشه برمی خوریم. گویی شاعر به هیچ وجه از طرح تصاویر تکراری،

تاریک و منفی از زن خسته نمی شود. از دید او زن، گناه، شهوت، افعی همه یک چیز واحد هستند و هیچ تفاوتی میان آن ها وجود ندارد. او از زن نفرت دارد؛ از این رو، تمام توان هنری اش را به کار می گیرد تا زن را در بدترین و شهوانی ترین حالت به تصویر کشد (د.حمود محمد العبد، ۱۹۹۶: ۳۲۵).

فی ضفة المستنقع البهیج

کنار مرداب خرم و آراسته،

اراک تمتص عصیر العفن المعجون بالوحول

تورا می بینم که عصاره عفونت آمیخته با گل و لای را می مکی.

رائحة الاثنی التي تئن عیناه لمن تراه

بوی زنی که چشمانش برای کسی که او را نگاه می کند، ناله سر می دهد.

(حاوی خلیل، ۱۹۷۹: ۱۵۹)

از دید او تنها کاری که زن به خوبی و درستی از پس انجام آن برمی آید، ارضای نیاز جنسی است. «خلیل حاوی» شاعری است که از ابتدا نگاهی سیاه و منفی به زن داشته و هیچ جای دیگری خلاف آن را ادعا نکرده، اما شاعری نظیر نزار قبانی، «پرنفوذترین شاعر زبان عرب» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) که زن و درد و رنج او درون مایه اصلی اشعارش را تشکیل می دهند و از این رهگذر، به شاعر زن و عشق نیز شناخته شده است (حیدوش، ۲۰۰۱: ۳) و بیش از نیم قرن، به دفاع از حقوق زنان پرداخته، زمانی که نتوانسته خود را از چنگال جبر فکری جامعه و شاید هم بن مایه های عمیق ذهنیت مردانه خویش برهاند، اندیشه فرو دستی زن و برتری مرد از پس همان ذهنیت های مردانه اش سرک کشیده و از این رهگذر در موارد بسیاری، زنان را به انواع حیوانات اهلی و وحشی تشبیه کرده است. از جمله در قصیده «هاملت شاعراً» شأن زن را در عشوه گری و دلربایی تا حد یک گربه طنّاز پایین می آورد:

ان تکنونی امراتی المفضلة / اینکه زن برگزیده من باشی

قطتی التریکیة المدللة / گربه طنّاز ترکی من باشی

(الهواری، بدون تاریخ: ۹۴)

و یا در قصیده «عشق پشت چراغ قرمز نمی ماند»، عشق به زن را با عشق به یک موش هم تراز دانسته و خواننده را از عشق به زن بر حذر می دارد: زنی را یا که موشی را مشو عاشق (قبانی: ۱۳۸۶).

یا در این ابیات پس از آنکه زن را در خدعه گری و حيله گری به گرگ تشبیه می کند، از شهوترانی او سخن می گوید که مایه زایل شدن عقل و هوش است:

أحب هذا اللوم فی عینها این فرومایگی را در چشمش دوست دارم.
وزورها إن زورت قولها و دروغ گفتنش را زمانی که به دروغ سخن می گوید.

عین کعین الذئب محتالۃ چشمی بسان چشم گرگ حيله گرو
مگار،

طافت أكاذیب الهوی حولها دروغ های هوی و هوس پیرامونش در
گردش اند.

قدسکن الشیطان أحداقها شیطان در چشمانش خانه کرده.
و أطفأت شهوتها عقلها و شهوت و غریزه عقلش را زایل ساخته
است.

(الهواری، بدون تاریخ: ۹۴)

در شعر فارسی باز هم بهار نمونه آشکار این نگرش و تلقی منفی از زنان است:
گر نخواهی که خویش بنماید به سر تو که بیش بنماید
باید آزاد سازیش ز قفس تا فرود آید از هوا و هوس
تو میندار خوی منکر زن رود از بیم دوزخ از سر زن

(بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۶/۲)

ذکر همه شواهد این نوشتار را طولانی خواهد ساخت، ولی قدر مسلم نمونه هایی از این دست که کم هم نیستند، هم وقت کافی می طلبد و هم ذهنی سرشار از میراث ادبی و فرهنگی فارسی و عربی.

و خلاصه اینکه به هر گوشه فرهنگ و ادب فارسی و عربی که نظاره شود، جلوه های مختلف این کهن قصه زن ستیزی به وضوح و به کرات مشاهده می شود. «از کرانه های مه آلود اسطوره ای که در آن حوا آدم را فریفت تا ادبیات فارسی که هجو نامه ای است علیه زنان، از فرهنگ زبان فارسی که در آن هر چه حقارت و خیانت و خباثت است، با رفتارهای زنانه بیان می شود تا افسانه های شفاهی که در آن «جادوگران دمنش و حسود همه در جسم زنانه حلول کرده اند. در سراسر این فرهنگ و ادب، عقده تاریخی فرافکنی شده مردانه ای موج می زند که کلیشه های جنسیتی درون فرهنگ ما را به تابلوهایی بدل کرده که تغییر دادن آن ها به آسانی میسر نیست.» (فزل ایاغ، ثریا، ۱۳۸۴: ج ۴، ۵۷-۵۶).

«همه این بساط ها چیده شد تا افسانه برتری مردان را تثبیت کند و به زنان آموزش درماندگی بدهد.» (علاقه بند جواد، جنس دوم و افسردگی، روزنامه ایران، ۸۱/۱۲/۶، ص ۹)؛ تا مقاومت آن ها را درهم بشکند و بیهوده بودن تلاش های آن را نشان دهد؛ تا به سهمی که برای شان در نظر گرفته شده قانع باشند و سایه بودن خود را بپذیرند. سایه ای که در نهایت شگفتی، حتی مجاز نیستند تصویری از سایه گستران خود باشند (همان).

بی شک، هدف از ارائه این تصاویر و توصیفات و تعلیقات آن، از سرگیری و تکرار مرثیه بر حقوق همیشه پایمال شده زنان و یا جلب ترحم و دلسوزی برای آنان نیست تا مخاطب را وادار کنیم با دلسوزی به فعالیت ها و دستاوردهای آنان بنگرد، که هدف تنها بیدار ساختن و آگاهی بخشیدن به جامعه است از ظلمی که بر زن رفته و می رود و در پی آن، تلاش برای اعاده حیثیت زنان است و «این اعاده حیثیت ممکن نیست مگر اینکه نخست از فعالیت ها، توانایی ها، قابلیت ها، و ظرفیت های آنان اعاده حیثیت کرد و آن ها را ارزشمند به شمار آورد» (نازک الاعرجی، ۱۹۹۷: ۹).

شاید در این صورت بتوان زن را از جایگاه پست، تابع و «دیگری» بودن نجات داد؛ چرا که به قول نزار قبانی: «زن بودن را عیب و ننگ دانستن، جامعه را از آسایش خاطر محروم ساخته ... این سابقه جاهلیت - که زن بودن را بی

محاكمه و دليل و گواهي محكوم مي كند - همه جنبه هاي زندگي سياسي، اقتصادي، و ادبي را در بر گرفته و ما تا به حال نتوانسته ايم از بيماري اي كه زن ننگ است، شفا يابيم.» (قباني، ۱۹۸۶: ۱۲). چه فراوان كه بر اساس اين باورهاي فرسوده و سنتي انسانيت زنان و دختران در سرزمين هاي شرقي چه ايراني و چه عربي پايمال مي شود و چه نادر صديايي كه به اعتراض برمي خيزد.

به اميد آنكه مبارزات سرسختانه زنان براي رهايي از اين اسارت ها و قيام به هم پيوسته مردان و زنان همه نقاط جهان، عليه ساختار كنوني جوامع و شكاف و جدائي ميان آن ها به ثمر بنشيند و برتري مطلق و سلطه مرد به زن براي هميشه برچيده شود. چرا كه نابود كردن انسانيت زن، در واقع ستيز با اراده خداوند است.

۷-نتيجه

نگاه تحليل گران ادبي در باب وضعيت زنان در شعر و ادب معاصر عموماً نگاهی است مثبت. حال آن كه آن گاه كه به مطالعه عميق و دقيق ادب معاصر ايران و عرب مي نشينيم، به ندرت شاهد نگاهی انساني به زن مي باشيم، نگاهی كه زنان را همانند مردان قبول داشته باشد و به اندیشه ها، عواطف، احساسات، و توانايي هاي آنان به عنوان يك انسان احترام بگذارند. در صفحات پيشين ضمن ارائه شيوه تفكر مردان، و البته مردان شاعر و روشنفكر امروز، و نه مردان عامي و واپسگراي سال ها و سده هاي گذشته، در پي برانگيختن انگيزه اي بوديم براي بازنگري و ژرف نگري در نوع نگاه مردان به زنان، تا مردان روشنفكر و دگر انديش امروز نيز همچون تلقی پيشينيان كهن انديش و تحت تاثير فرهنگ و ادب مردسالار جوامع ايران و عرب نيمي از خودشان (آنيما در روان شناسي يونگ) و نه فقط نيمي از جامعه را نادیده نگرفته و به حكم باورها و قالب هاي سنتي و كليشه هاي جنسيتي، اندیشه ها، احساسات و توانايي هاي زنان را سر كوب نكنند و دست از تضعيف و تحقير و خوارداشتن آنان با صفاتي چون دلفريبي و پيمان شكني و ناقص العقلي و ... بردارند و با احترام به حقوق و انسانيت زنان، جامعه اي مدني و مترقي براي خود و نسل هاي آينده شان به وجود آورند.

منابع و مأخذ

۱. آراین پور، یحیی، ۱۳۸۲، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: نشر زوار، چاپ چهارم.
۲. ابوریسه، عمر، ۱۹۷۱، *دیوان*، بیروت: دارالعودة، چاپ اول.
۳. ابوشبکه، الیاس، ۱۹۹۱، *الاعمال الشعریه الکامله*، بیروت: دارالعودة.
۴. ابوعثمان، عمرو بن جاحظ، بدون تاریخ، *رسائل جاحظ*، ج ۲، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دارالجمیل.
۵. ابوعمشه، عادل، ۱۹۸۷، *قضايا المرأة فی مصر*، بیروت، دارالجمیل، عمان، دارعمان: چاپ اول.
۶. اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۷۵، *ارغنون*، تهران: انتشارات مروارید.
۷. اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۶۹، *زمستان*، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دهم.
۸. الاعرجی، نازک، ۱۹۹۷، *صوت الانثی*، دمشق: الاهالی للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۹. امین پور، قیصر، ۱۳۸۳، *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. ایولین، رید، ۱۳۸۳، *آزادی زنان*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل آذین.
۱۱. بادیس، نورالهدی، ۲۰۰۸/۱۲/۴، *الشعر العربی الحدیث و متغیرات العصر*.
۱۲. باقی نژاد، عباس، ۱۳۸۷، *انسان گرایی در شعر شاملو*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه.
۱۳. بهار، ملک الشعراء، ۱۳۸۰، *دیوان اشعار*، به اهتمام چهارزاد بهار، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۱۴. التلیسی، خلیفه، ۱۹۷۴، *الشابی و جبران*، بیروت: دارالثقافة، چاپ دوم.
۱۵. جبر، جمیل، ۱۹۹۳، *الیاس ابوشبکه، شاعر الحب*، بیروت: دارالجمیل.
۱۶. حاوی، خلیل، ۱۹۷۹، *دیوان الرعد و الجریح*، بیروت: دارالعودة.
۱۷. حقوقی، محمد، ۱۳۸۹، *شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث*، تهران: انتشارات نگاه.
۱۸. حجازی، بنفشه، ۱۳۸۶، *مختصری از وضعیت چهره زن در شعر فارسی*، فصل زنان، ج ۶، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.

۱۹. حمود، محمدالعبد، ۱۹۹۶، *الحدائثه فی الشعر العربی المعاصر*، بیروت: الشركه العالمیه للكتاب، چاپ اول.
۲۰. حیدوش، احمد، ۲۰۰۱، *شعریه المرآة و أنوثة القصیده*، دمشق: مطبعة اتحاد الكتاب العرب.
۲۱. دوبوار، سیمون، ۱۳۸۰، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صفوی، تهران: انتشارات توس.
۲۲. دیب عواضه، رضا، ۱۹۹۹، *المرآة فی شعر عمر بن ابی ربیعہ، عمر ابوریشہ و نزاز قبانی*، بیروت: رشارد برس، چاپ اول.
۲۳. الرصافی، معروف عبدالغنی، ۲۰۰۰، *دیوان*، بیروت: دارالمنظر.
۲۴. ستاری، جلال، ۱۳۷۵، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: نشر مرکز.
۲۵. سجادیپور، فرزانه، ابراهیم جمالی، ۱۳۸۶، *اساطیر ایرانی و نقش آن در شکل گیری هویت زنانه*، ارائه شده در همایش ملی مدیریت زنان در عرصه های فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه آزاد شیراز، بهمن .
۲۶. السعداوی، نوال، ۱۳۵۹، *چهره عریان زن عرب*، ترجمه مجید فروتن، رحیم مرادی، تهران: کانون نشر، اندیشه های نوین، چاپ اول.
۲۷. شاملو، احمد، ۱۳۵۷، *آیدا در آینه*، تهران: انتشارات نیل، چاپ چهارم.
۲۸. شاملو، احمد، ۱۳۴۶، *باغ آینه*، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
۲۹. شاملو، احمد، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات نگاه.
۳۰. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، *نقد ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.
۳۱. صباح، سعاد، ۱۳۷۸، *رازهای یک زن*، ترجمه حسن فرامرزی، تهران: انتشارات دستان.
۳۲. صباح، سعاد، ۱۳۷۸، *مرا تا مرز خورشید بسو*، ترجمه حسن فرامرزی، تهران: انتشارات دستان.
۳۳. ضیف، شوقی، ۱۹۸۳، *دراسات فی الشعر العربی المعاصر*، قاهره: دارالمعارف.
۳۴. عقاد، بدون تاریخ، *دیوان من دواوین*، قاهره: مطبعة الاسکندریه.
۳۵. علاقه بند، جواد، ۱۳۸۱/۱۲/۶، *زن جنس دوم و احساس افسردگی*، روزنامه ایران.
۳۶. غذامی، عبدالله، ۱۳۸۷، *زن و زبان*، ترجمه هدی عوده تبار، تهران: گام نو، چاپ اول.
۳۷. قبانی، نزار، ۱۹۸۱، *الاعمال الشعریه التاملیه*، بیروت: منشورات قبانی، چاپ چهارم.
۳۸. قبانی، نزار، ۱۹۸۶، *المرآة فی شعری و حیاتی*، بیروت: منشورات قبانی.

۳۹. قبانی، نزار، ۱۳۵۶، *داستان من و شعر*، ترجمه غلامحسین یوسفی، یوسف بکار، تهران: نشر توس.
۴۰. قبانی، نزار، ۱۳۸۶، *عشق پشت چراغ قرمز نمی ماند*، ترجمه مهدی سرحدی زاده، انتشارات کلیدر.
۴۱. قبانی، نزار، ۱۹۸۱، *قاموس العاشقین*، بیروت: منشورات قبانی.
۴۲. قزل ایاغ، ثریا، ۱۳۸۳، *زن الگوهای جنسیتی و درماندگی آموخته شده*، فصل زنان، ج ۴، چاپ اول.
۴۳. قطار، سیف الدین، ۲۰۰۴، *المرأه فی حياه السیاب و شعره*، دمشق: دارالینابیع، چاپ اول.
۴۴. کار، مهرانگیز، ۱۳۷۶، *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
۴۵. لنگرودی، م، ۱۳۷۶، *نگاهی به چهره زن در ادب پارسی*، قسمت چهارم ماهنامه پیام آزاد، شماره ۶۲ فرودین.
۴۶. محسن، عقیل، ۲۰۰۱، *کل شیء عن النساء*، بیروت: دار المحجه البيضاء، چاپ اول.
۴۷. مختاری، محمد، ۱۳۸۹، *انسان در شعر معاصر*، تهران: نشر توس.
۴۸. معیری، رهی، ۱۳۶۹، *سایه عمر*، تهران: نشر زوار.
۴۹. النجفی، احمد الصافی، ۱۹۶۳، *شور*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دو.
۵۰. نفیسی، آذر، ۲۰۰۵، *زن در زمان و ادبیات داستانی کهن و معاصر*، ترجمه فیروزه مهاجر، لندن - نیویورک.
۵۱. الهواری، صلاح الدین، بدون تاریخ، *المرأة فی شعر نزار قبانی*، بیروت: دارالبحار.
۵۲. یوشیج، نیما، ۱۳۶۸، *نامه ها از مجموعه آثار نیما*، به همت سیروس طاهباز، تهران: انتشارات دفترهای زمانه، چاپ اول.
۵۳. یوشیج، نیما، ۱۳۷۱، *مجموعه اشعار*، تهران: انتشارات نگاه.